

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه پنجاه و سوم ۱۳۹۷/۱۰/۲۲

موضوع: «اجتهاد» و «تقلید» از دیدگاه فریقین- «روایات ناهی اجتهاد ناظر به اجتهاد به رأی است»

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لاسيما على مولانا بقرية الله و اللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله

پرسش:

حاج آقا ببخشید! اهل سنت تا چه اندازه معتقدند که قرآن تحریف و یا کم و زیاد شده است؟

پاسخ:

آن‌ها قائل به تحریف ندارند، تمام روایات تحریف را تأویل می‌کنند که این‌ها نسخ شده قرائتش نسخ شده و حکمش مانده است «باجمعهم»؛ الا دو - سه نفری مثل «ابو داود سجستانی» در قرن سوم و چهارم کتابی به نام «المصاحیف» نوشته و در آنجا اثبات کرده که قرآن تصحیف شده، اتفاقاً چند روز قبل که در «مدرسه فیضیه» همایشی بود در آنجا یکی از دوستان سوال کرد، گرچه سوالش مربوط به موضوع بحث نبود. اخیراً هم کسی به نام آقای «خطیب» کتاب کوچکی نوشته به اسم «الفرقان فی اثبات تحریف القران»! حاج آقای «سبحانی» در کتابخانه‌شان در «موسسه امام صادق» این کتاب را دارند. ولی عمده اهل سنت معتقدند که قرآن تحریف نشده و تمام احادیثی که در مورد اثبات تحریف دارند می‌گویند این‌ها تلاوتش تحریف شده ولی حکمش مانده است.

آقای «خویی» هم یک فرمایش زیبایی دارد می‌گوید این که نسخ شده در زمان پیغمبر نسخ شده یا بعد از پیغمبر! اگر در زمان پیغمبر نسخ شده قرآن می‌گوید:

(مَا نُنسخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِئُهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا)

هر حکمی را نسخ کنیم یا آن را به [دست] فراموشی بسپاریم بهتر از آن یا ماندنش را می‌آوریم

سوره بقره (۲): آیه ۱۰۶

کجاست؟ این که می‌گویید از سوره احزاب، ۲۰۰ آیه حذف شده احکامش کجا رفته است؟ حذف ۲۰۰ آیه از اول سوره احزاب برای‌شان قطعی است، شاید ۱۰ تا روایت از «عایشه»، «ابو سعید خدری»، «عمر» و غیره دارند که سوره احزاب در زمان پیغمبر به اندازه سوره بقره بود حدود ۲۰۰ آیه‌اش نسخ شده است!

«آقای خوبی» می‌گوید اگر قبل از زمان پیغمبر نسخ شده «نطلبکم بالدلیل» بعد از پیغمبر نسخ شده «هذا هو التحریف»! فرمایش ایشان خیلی زیبا است! دوستان حتماً کتاب «البیان» را مطالعه کنند، «البیان» کتاب خیلی خوبی است. آقای «خوبی» در هر قسمتی شاهکارهایی دارد؛ ولی «البیان» ایشان جزو شاهکارهای منحصر به فرد است!

پرسش:

حاج آقا ببخشید! فرمودید کل روایات‌شان نسخ شده آیا خودشان هم چنین ادعائی دارند؟ قول «عبدالله ابن مسعود» را چه کار می‌خواهند بکنند؟

پاسخ:

بله می‌گویند نسخ شده. روایت «عبدالله ابن مسعود» را قبول ندارند این‌ها می‌گویند عبدالله بن مسعود توجه نداشته است.

پرسش:

نسبت به روایت «عایشه» که می‌گوید آیاتی از قرآن را «اکله داجن» (بز خورد) چه می‌گویند؟

پاسخ:

در مورد «داجن» می‌گوید این روایت ضعیف است، این‌ها می‌گویند اشتباهاتی بوده و جزو آیاتی بوده که نسخ شده و رفته و حکمش مانده ولی اصل آیه‌اش رفته است.

پرسش:

حاج آقا! در مورد این موضوع مناظره‌ای با «وهابیت» شده آیا خودشان چنین ادعایی را دارند؟

پاسخ:

شما «اتقان»، «سیوطی» و «علوم القرآن» «زرکشی» را ببینید قوی‌ترین کتاب این‌ها در علوم قرآن این دو کتاب است. مقدمه کتاب «تفسیر قرطبی» را ملاحظه بفرمایید که خلاصه تفسیر شش قرن صدر اسلام است، عمدتاً حرف‌های این‌ها این است! حالا در بعضی از موارد یا زیر بار روایت نمی‌روند، یا می‌گویند ایشان اشتباه کرده نسخ آیه به گوش «عبدالله ابن مسعود» نرسیده به یک نوعی توجیه می‌کنند!

پرسش:

«ابن تیمیه» اقرار دارد که بعضی از صحابه قائل به تحریف بودند.

پاسخ:

بله، می‌گوید قائل به تحریف بودند؛ چون اجتهاد کرده بودند و این اجتهاد موجب کفر نیست. خدا پیامرزد مرحوم «نوری» را با این کتابش خیلی ضرر به شیعه زد وقتی این کتاب نوشته شد علماء در «سامراء» اعلام عزای عمومی کردند؛ یعنی این قدر برای بزرگان سخت بود!

پرسش:

«سید مرتضی» مثل این که تحریف را قبول دارد

پاسخ:

نه! شما ببینید «سید مرتضی» می‌گوید:

« إن القرآن كان على عهد رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) مجموعاً مؤلفاً على ما هو عليه الآن »

سید مرتضی، علی بن حسین، الذخیره فی علم الکلام، ص ۳۶۳

«شیخ طوسی» دارد:

«وأما الكلام في زيادته ونقصانه فمما لا يليق به أيضا... وهو الأليق بالصحيح من مذهبنا»

التبيان في تفسير القرآن - الشيخ الطوسي - ج ١ ص ٣

«علامه حلی» دارد:

«ونعوذ بالله من أمة تعتقد مثل ذلك ، فإنه يوجب التطرق إلى معجزة الرسول صلى الله عليه واله «

حلی، حسن بن یوسف، اجوبة المسائل المهنائية، ص ١٢١

آقای «خویی» به تمام روایات درباره تحریف مفصل جواب داده است، ایشان می‌گویند روایاتی که ما داریم عمده این روایات، ضعیف است تعدادی از روایات صحیح هم که داریم این‌ها در حقیقت تفسیر و تبیینی از قرآن توسط رسول اکرم و ائمه (علیهم السلام) بوده است. برای بعضی‌ها امر مشتبه شده که آیا این جزء قرآن است یا تفسیر، تبیین قرآن بوده است؟ یا مصداق آیات قرآن بوده است؟

به اضافه فرمایش «علامه» می‌گویند اگر واقعاً قائل به تحریف باشیم اصلاً برخلاف آیه قرآن است:

(إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ)

بی‌تردید ما این قرآن را به تدریج نازل کرده‌ایم و قطعاً نگهبان آن خواهیم بود.

سوره حجر (١٥): آیه ٩

همه‌اش با تأکید است! چهار - پنج تا کلمه تأکید در یک آیه آمده در هیچ موردی در قرآن من ندیدم این‌طور تأکیدات پشت سر هم آمده باشد.

پرسش:

حاج آقا ببخشید! قول شیخ «مفید» که در کتاب «اوائل المقالات» است «إن الأخبار قد جاءت مستفیضة عن أئمة الهدی من آل محمد (صلى الله عليه واله وسلم) ، باختلاف القرآن وما أحدثه بعض الظالمين فيه من الحذف والنقصان «

اینطور نیست! قبل و بعدش را هم باید دید

شیخ مفید تحریف به نقصان را ، نقصان تفسیر و تأویل آیات دانسته و نه نقصان خود آیات و درباره آن می‌گوید:

وعندي أن هذا القول أشبه من مقال من ادعى نقصان كلم من نفس القرآن على الحقيقة دون التأويل ، و إليه

أميل

الشيخ المفيد محمد بن محمد بن النعمان ، (متوفاي ٤١٣هـ) أوائل المقالات، ص ٨١، تحقيق: الشيخ إبراهيم

الأنصاري، ناشر: دار المفيد للطباعة والنشر والتوزيع - بيروت - لبنان، الطبعة الثانية ١٤١٤ - ١٩٩٣م

ایشان درباره تحریف به زیاده هم می‌گوید:

ولست أقطع على كون ذلك بل أميل إلى عدمه وسلامة القرآن عنه ، ومعني بذلك حديث عن الصادق جعفر بن

محمد (ع).

الشيخ المفيد محمد بن محمد بن النعمان ، (متوفاي ٤١٣هـ) أوائل المقالات، ص ٨٢، تحقيق: الشيخ إبراهيم

الأنصاري، ناشر: دار المفيد للطباعة والنشر والتوزيع - بيروت - لبنان، الطبعة الثانية ١٤١٤ - ١٩٩٣م

شما فرمایشات آقای «خویی» را ببینید که همین مطالب را ایشان نقل کرده، شامل متن «شیخ مفید» و غیره هم

می‌شود و بهترین نظر در این مورد است.

پرسش:

منظورم این است که فقط «شیخ نوری» قائل به این قول نیست خود «علامه مجلسی» می‌گوید:

« فالخبر صحيح ولا يخفى أن هذا الخبر وكثير من الأخبار الصحيحة صريحة في نقص القرآن وتغييره ، وعندني

أن الأخبار في هذا الباب متواترة معني ، و طرح جميعها يوجب رفع الاعتماد عن الأخبار رأسا »

این‌ها را ما به اهل سنت می‌گوییم؛ ولی خودمان بینی و بین الله بین علمای «اخباری» مثل «مرحوم علامه مجلسی»، «استرآبادی» بسیاری دیگر که بعضی‌های‌شان در مورد تحریف قرآن ادعای تواتر کردند ما این‌ها را توجیه می‌کنیم ...

پاسخ:

ما هم می‌گوییم این روایات تقریباً متواتر است؛ ولی در مورد تواتر فرمایش آقای «خویی» را قبول داریم که ایشان می‌گویند تواتر روایاتی که است از تبیین و تفسیر است نه تحریف! ما اگر بخواهیم به قول آقایان اخباریین و غیره عمل کنیم خیلی از مسائل مان به هم می‌ریزد! اگر ما قائل به تحریف شویم، گویا رسول اکرم چیزی که معجزه او بوده را نتوانسته حفظ کند و صحیح به امت برساند! این‌که می‌گویند قرآن را در زمان پیغمبر و ائمه (علیهم السلام) قرائت می‌کردند، ائمه، کدام قرآن را قرائت می‌کردند؟ قرآنی که خودشان داشتند ده هزار، هشت هزار، سیزده هزار آیه داشته یا همان قرآنی که «فیما بایدی الناس» بوده است؛ یعنی از این طرف هم شما روایاتی که ما در رابطه با حفظ قرآن، قرائت قرآن و غیره داریم را هم در نظر بگیرید!

در هر صورت ...

اگر لازم باشد ما مفصل در این مورد بحث می‌کنیم!

جدیدترین کتابی که در رابطه با تحریف قرآن نوشته شده و حق مطلب را ادا کرده در این ۱۴ قرن ندیدم کسی این‌طور بنویسد، آقای دکتر «نجار زادگان» در جواب «قفاری» نوشته ما می‌خواستیم تحریف قرآن را جواب بدهیم آن‌جا ما دیدیم ایشان حق مطلب را خوب ادا کرده یک کتاب هفتصد - هشتصد صفحه‌ای است که رساله دکترایش هم بوده است.

کتاب «سلامة القرآن من التحریف» به زبان عربی است، الحق والانصاف کتاب خیلی خوبی است خدا جزای خیرش بدهد جدیداً این کتاب را ترجمه هم کردند به نظر من شاید صد برابر آقای «معرفت» ایشان کار کرده و با توجه به دیدگاه شیعه وارد شده است. من توصیه می‌کنم این کتاب را دوستان مطالعه کنند و اگر ندارند وجود این کتاب در کتابخانه‌ها ضروری است.

آغاز بحث...

بحث ما در رابطه با فرمایشات شهید «صدر» نسبت به ادوار «اجتهاد» و تطور تاریخی با کلمه «اجتهاد» بود، بزرگان هر چه که بزرگ هستند، بعضی وقت‌ها اشتباهات بزرگان هم به اندازه وسعت خودشان بزرگ می‌شود من چندین بار این بخش (ده - پانزده صفحه) را مطالعه کردم خیلی از فرمایشات‌شان متین و زیبا است؛ ولی آن‌چه که مطرح است و مخالفتی که بزرگان در رابطه با کلمه «اجتهاد» دارند این «اجتهاد» از «کتاب و سنت شیعی» و «اجتهاد من الرأی شیعی» آخر است!

من دیشب تقریباً شاید دو - سه ساعت تمام روایاتی که این آقایان استدلال می‌کردند که ائمه، مخالف «اجتهاد» بودند همه را زیر و رو کردم یک روایتی که واقعاً صحیح باشد و ائمه (علیهم السلام) از «اجتهاد» کتاب و سنت منع کرده باشند پیدا نکردم. تمام روایات، با محوریت «قیاس» و «رأی» بود.

حتی صاحب «وسائل» نزدیک به هفتاد - هشتاد روایت مبنی بر بطلان «اجتهاد» از دیدگاه ائمه (سلام الله علیهم اجمعین) که آورده تمام این‌ها اگر یکی هم مطلق است مطلقاً به مقیدات بر می‌گردد. عمومات، به مقیدات بر می‌گردد ما نمی‌توانیم به دو - سه تا روایت مطلق عمل کنیم مقیدات متعدد را رها کنیم این را عزیزان دقت داشته باشند!

یا مثلاً من دیشب در رابطه با ولایت تکوینی و تشریحی «امام» یکی - دو ساعت کار کردم دیدم یک فرمایشی از آقای «خویی» بود خیلی برایم تعجب آور بود. این بزرگوار واقعاً خدمات‌شان در «اصول» و «فقه» شاید در این صد سال اخیر اگر نگوییم بی‌نظیر بود، کم‌نظیر بوده؛ یعنی واقعاً دقت‌های «فقهی» ایشان نگاهش به روایات اهل‌بیت یک نگاه استثنائی است!

ولی ایشان نسبت به «ولایت تشریحی» البته ادله خوبی هم آورده، اگر فرصتی بشود در رابطه با «ولایت تکوینی» و «ولایت تشریحی» ائمه (سلام الله علیهم اجمعین) بحث می‌کنیم، ولی ایشان به یک روایتی که «علامه مجلسی» در «بحار» آورده استدلال می‌کند که این روایت به نظر من سر و ته ندارد برگرفته از اهل سنت است!

ائمه (عليهم السلام) بخاطر «ولایت تشریعی» که دارند، می توانند زن یک مسلمانی را بدون اذن او طلاق بدهند و به ازدواج کسی دیگر یا به ازدواج خودشان در بیاورند، ملک کسی را بفروشند به ملک خودشان در بیاورند یا به ملک دیگری در بیاورند؛ این اکثر فقهای ما تقریباً این عقیده را نسبت به ائمه دارند، «اولی بکم من انفسکم» هم همین است این واقعاً «لاشک ولا ریب» که فرمایش به حقی است استبعادی هم ندارد!

ولی آقای «خویی (رضوان الله علیه)» به یک روایتی استدلال کرده که الان برای ما با این «وهابی»ها مصیبت شده، دلیل بر این که امام می تواند این است که امیر المؤمنین به «یمن» رفته بود آن جا کنیزی که متعلق به مسلمانها بود به عقد خودش در آورد! بعد آمدند پیش رسول اکرم آمدند و شکایت کردند نفر اول حرفش را زد و رفت تا نفر سوم حرفشان را زدند بعد پیغمبر فرمود:

«ما تُرِيدُونَ مِنِّي إِنَّ عَلِيًّا مِنِّي وَأَنَا مِنْهُ وَهُوَ وَلِيٌّ كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدِي»

الجامع الصحيح سنن الترمذي ، اسم المؤلف: محمد بن عيسى أبو عيسى الترمذي السلمي الوفاة: ۲۷۹ ، دار

النشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت - - ، تحقيق: أحمد محمد شاكر وآخرون، ج ۵، ص ۶۳۲

این روایتی است که من می توانم هزار بار به لفظ جلاله قسم بخورم که این ساخته و پرداخته «بنی امیه» است! قضیه این که کنیزی را حضرت در «یمن» گرفت و با او همبستر شد و غیره...

از یک بزرگواری مثل آقای «خویی» که عرض کردم من واقعاً نسبت به ایشان ارادت زیادی دارم؛ ولی یک دفعه به یک روایتی استدلال می کند که نه سند دارد و نه دلالتش درست است.

از آن طرف «شیخ طوسی» با روایت معتبر می گوید:

«حرم الله النساء على علي ما دامت فاطمة حية»

الطوسي، الشيخ ابو جعفر، محمد بن الحسن بن علي بن الحسن (متوفای ۴۶۰هـ)، تهذيب الأحكام، ج ۷، ص ۴۷۵،

تحقيق: السيد حسن الموسوي الخرساني، ناشر: دار الكتب الإسلامية - طهران، الطبعة الرابعة، ۱۳۶۵ ش .

ما این‌ها را چه کار کنیم؟ اتفاقاً در این موضوع ۲۰ سال قبل یک کتابی سازمان حج از من درباره «شبهه جیش الیمن» چاپ کرده است. آن زمان آقای «قاضی عسکر» اصرار داشتند چاپ بشود من در آن‌جا خیلی مفصل روی قضیه «بُریده» و شکایت مردم «یمن» از امیر المؤمنین بحث کردم. البته آن‌هایی که رفته بودند سپاه «خالد» از امیر المؤمنین (سلام الله علیه) که امروز «وهابی»ها می‌گویند این قضیه مقدمه‌ی برای «غدیر» بوده است! من آن‌جا ثابت کردم که این قضیه، در سال هشتم هجرت بوده نه سال ده هجرت یعنی دو سال قبل از «غدیر» قضیه شکوایه اتفاق افتاد و این شکوایه در «مدینه» است نه در «مکه»!

می‌گوید:

«دخلت علی المسجد ورسول الله فی بینه»

داشتیم صحبت می‌کردیم

«وخرج من بینه وهو مغضب فقال ما ذا تریدون من علی، علی منی و أنا منه وهو ولی کل مؤمن»

در هر صورت ...

می‌خواستم این را عرض کنم که بزرگواران با تسامح در ادله سنن این‌طوری نظر می‌دهند بالاخره این «تسامح در ادله سنن» خانه ما را ویران کرده است، آقایان به بعضی از مسائل غیر واجبات و محرّمات به یک روایتی استناد می‌کنند که امروز، دستمایه حمله «وهابیت» به شیعه شده است!

پرسش:

حاج آقا سند این روایت چه است.

پاسخ:

روایت سند ندارد.

پرسش:

چون آقای خویی استدلال کرده چطور می‌خواهید جوابش را بدهید؟

پاسخ:

روایت سند ندارد. ایشان به یک روایت استدلال کرده که بر خلاف مبنای خودش است. مبنای ایشان این است که خیلی از روایاتی که دیگر فقهاء استناد کرده بودند ایشان آمده پنبه‌اش را زده و می‌گویند این روایت ضعیف است، شما ببینید «سهل ابن زیاد» نزدیک به سه هزار و خرده‌ای روایت دارد ایشان به هیچ روایتش عمل نمی‌کند.

در هر صورت ...

فرمایش ایشان متین! ادعا، ادعایی است که تقریباً می‌شود گفت متفق علیه عند فقهای شیعه است، نه تنها آقای «خویی» قبل از آقای «خویی» مرحوم «میرزای نائینی»، مرحوم «آخوند خراسانی»، «شیخ انصاری»، «علامه»، خود «امام (رضوان الله تعالی علیه)» و غیره همه این‌ها بر این عقیده بودند که:

(الَّتِي أُولَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ)

پیامبر نسبت به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است!

سوره احزاب (۳۳): آیه ۶

«وعليّ اولی بکم من انفسکم»

مؤدایش همین است! استدلال به یک روایت ضعیف در یک چنین مسئله‌ای درست نیست.

برای این که امیر المؤمنین را زیر سوال ببرند و جالب هم است که وقتی «بُریده» «مدینه» می‌آید چند نفری را دم در مسجد ملاقات می‌کند و می‌گوید:

«یا بریده ما الخبر؟»

می‌گوید:

«البشارة، بشارة الفتح»

برای چه زودتر آمدی؟ آمدم از علی شکایت کنم! چه شده؟ ایشان یک کنیزی را گرفته، البته آن‌ها تعبیرشان غیر از فرمایش آقای «خویی» است - خدا روح آقای خویی را شاد کند و ان شاء الله درجات‌شان عالی است و عالی‌تر کند اگر ثوابی هم این جلسه ما دارد به روح ایشان ما تقدیم می‌کنیم ولی اهل سنت می‌گویند امیر المؤمنین غنائم جنگی را همان جا بین قبائل تقسیم کرد یک سری از غنائم قرعه به نام «بنی هاشم» افتاد از میان «بنی هاشم» هم تقسیم کرد و قرعه این کنیز به نام امیر المؤمنین افتاد یعنی تصرف امیر المؤمنین، یک تصرف صریح صحیح و درستی بوده نه از باب اعمال ولایت!

آقای «بروجردی (رضوان الله تعالی علیه)» یک تعبیری دارد که خیلی تعبیر زیبایی است می‌گوید غالب روایاتی که در کتب ما آمده ناظر به روایات اهل سنت است، ما اگر روایات آن‌ها را ببینیم بعد روایات خودمان را ببینیم دیدمان نسبت به برداشت از روایت عوض می‌شود!

به عنوان نمونه، چندین روایت دارند که حضرت قرعه انداخت این کنیز به نام او افتاد. بعد آمدند گفتند چرا؟ به خاطر که آن کنیز خیلی زیبا بوده! یک مرتبه بحث کردند گفتیم امیر المؤمنین هر کار کرده نوش جانش!
پیغمبر هم فرمود:

«لعلی اکثر من ذلک»

حق علی خیلی بالاتر از این است!

ولی این با مبنای شیعه نمی‌سازد «إن الله حرم النساء علی علی ما دامت فاطمة حية»، چه «حره کانت او امة کانت»؛ هیچ فرقی نمی‌کند!

این در ذهن‌تان باشد در رابطه با قضیه «محمد حنفیه» می‌گویند مادر ایشان همان کنیزی بوده که در آن جا قرعه به نام علی افتاده است؛ یعنی همه کارها دست به دست هم داده یک بساطی درست شده وقتی آدم تا آخر قضیه می‌رود

می‌بیند حرف‌های عجیبی است، بعضی از اعظام و بزرگان ما به مجرد دیدن یک روایت، یک فتوا صادر می‌کنند، یک نظر می‌دهند و این‌ها را در کتاب‌ها ذکر می‌کنند، بدون این‌که جوانب کار دیده بشود!

من در کتاب «شبهة جيش الیمن» گفته‌ام که قضیه کنیز اگر هم درست باشد امیر المؤمنین، موقع برگشتن در یکی از منازل کسی کنیزی را به امیر المؤمنین هدیه می‌دهد امیر المؤمنین این کنیز را به صدیقه طاهره هدیه می‌دهد به عنوان کنیز حضرت زهرا (سلام الله علیها) بوده و بعد از شهادت صدیقه طاهره (سلام الله علیها) اگر درست باشد! که من سند درستی پیدا نکردم، حضرت با این کنیز، ازدواج می‌کند «محمد حنفیه» به دنیا می‌آید فرضاً اگر هم باشد!

پرسش:

قضیه «محمد حنفیه» در تاریخ فرق داشت.

پاسخ:

این را که درست کردند عرض کردم فرضاً هم اگر درست باشد قضیه‌اش این است، نه آن کنیزی که در «یمن» بوده است، اصلاً مادر ایشان کاملاً مشخص است که ارتباطی به قضیه کنیز «یمنی» ندارد.

در هر صورت ...

من به دوستان بزرگوار توصیه می‌کنم در روایاتی که ملاحظه می‌کنند دقت کنند. یک برنامه بگذارند یک دوره «کافی» را از اول تا آخر ببینند یک دوره هم «صحیح بخاری» و «صحیح مسلم» را هم از اول تا آخر ببینند بعد از این‌ها نُت برداری کنند قطعاً نگاه‌شان به خیلی از مسائل عوض می‌شود.

یعنی انسان وقتی مراجعه می‌کند طبق فرمایش آقای «بروجردی» روایات ما، ناظر بر روایات آن‌ها بوده در حقیقت بلکه تقابل با آن‌ها بوده است. چون این‌ها، بعد از شهادت حضرت امیر (سلام الله علیه) میدان به شیعه ندادند، میدان دست آن‌ها بوده مفتیان، مفتکی درست کردند مثل «حسن بصری»ها و «شعبی»ها و غیره تا این‌که آقا امام باقر (سلام الله علیه) به میدان می‌آید خانه‌ها و سینه‌های مردم مملو از احادیث «بنی امیه» است!

ولذا بخشی از مطالبی که ائمه (علیهم السلام) مطرح می‌کنند دفع این روایات نادرست و جعلی و خلاف قرآن و خلاف سنت پیغمبر است که در سینه این فقهاء و بزرگان‌شان بوده بعضی موارد هم ائمه، به صورت رمزی حرف می‌زنند خیلی واضح حرف نمی‌زنند.

شما ببینید همین عبارتی که:

«مَنْ أَفْشَى سِرِّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ أَذَاقَهُ اللَّهُ حَرَّ الْحَدِيدِ»

مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (ط - بیروت)، ۱۱۱ جلد، دار إحياء

التراث العربي - بیروت، چاپ: دوم، ۱۴۰۳ ق. ج ۷۲: ص ۴۱۲

«قفاری» روی این به طور مفصل مانور داده، چندین صفحه کتابش را سیاه کرده که آقا ببینید امامت ائمه، سرّی بوده اگر امامت الهی است پیغمبر نصب کرده چرا این‌ها سرّی بوده؟ ما هم حسابی جواب دادیم که اصلاً: «لعن الله من افشى سرّنا» و امثال این قضایا اصلاً ارتباطی به مسئله «ولایت» نداشته است، بعضی از افرادی بودند این‌ها اگر مباحث امامت ائمه (علیهم السلام) یا شیعه بودن خودشان را مطرح می‌کردند جان، ناموس و اموال‌شان در خطر بوده بحث «سرّنا» ناظر به این هاست نه این‌که امامت سرّی است! اگر امامت سرّی بوده این همه روایاتی که شیعه دارد چه می‌شود! هزاران روایت از ائمه در رابطه با حقانیت خودشان از امیر المؤمنین از امام مجتبی از امام حسین (سلام الله علیه) است و از امام حسین سوال می‌کنند

« یا بن رسول الله فما معرفة الله؟ »

با این‌که زمان امام حسین میدان دست این‌ها نبود فرمود:

«قال معرفة أهل كل زمان إمامهم الذي يجب عليهم طاعته»

علل الشرائع - الشيخ الصدوق - ج ۱ ص ۹

به این صراحت می‌فرماید، حتی معرفت امام را در ردیف معرفت الله می‌دانند مقدمه برای او می‌دانند یا:

«لولا ما عبد الله»

یا:

«لولا ما عرف الله»

هدایة الأمة إلى أحكام الأئمة (ع) - الحر العاملي - ج ۱ ص ۱۰

و امثال این، همه این‌ها نشان می‌دهد که ائمه (علیهم السلام) بحث ولایت را داشتند

در هر صورت ...

اجازه بدهید یک مقداری جلوتر برویم آقای شهید «صدر(رضوان الله تعالی علیه)» می‌آورد که در زمان ائمه کتاب‌های ضد «اجتهاد» تألیف شده من جمله کتاب «عبدالله ابن عبدالرحمن زبیری» به نام «الطعون علی الاوائل والرد علی اصحاب الاجتهاد والقیاس» که کتاب مفصلی است ایشان این کتاب را در رد «اجتهاد» و «بطلان اجتهاد» نوشته است. من عبارت «نجاشی» را هم آوردم صفحه ۱۵۲، ح ۵۷۵ «نجاشی» می‌گوید:

«له کتاب فی الإمامة ، وکتاب سماه کتاب الاستفادة فی الطعون علی الاوائل والرد علی أصحاب الاجتهاد

والقیاس»

فهرست اسماء مصنفی الشيعة (رجال النجاشي) - النجاشي - ص ۲۲۰

«هلال ابن ابراهیم» کتابی دارد به نام «الرد علی من رد آثار الرسول واعتمد علی نتائج العقول» ایشان می‌گوید این هم کتابی است که در عصر ائمه نوشته شده و در رد «اجتهاد» است در عصر غیبت صغری یا «قریباً منه» کتابی توسط «اسماعیل ابن علی نوبختی» نوشته شده به نام «الرد علی عیسی ابن عوان فی الإجتهد»، «نجاشی» می‌گوید که ایشان:

«كان شيخ المتكلمين من اصحابنا و... له كتاب النقض علی عیسی بن ابان فی اجتهاد»

ایشان می‌گوید «کتاباً فی الردّ» ظاهراً اشتباه شده. مرحوم «شهید صدر» می‌گوید: «کتاب النقض علی عیسی بن ابان» نه «کتاب الرد!»

در هر صورت ...

بعد قضایایی را از «شیخ صدوق» ایشان نقل می‌کند که من به طور مفصل آوردم که «شیخ صدوق» داستان حضرت موسی و خضر را می‌آورد بعد می‌گوید ای مردم ببینید:

«ان موسی علیه السلام مع کمال عقله وفضله ومحلّه من الله تعالی ذکره ، لم یستدرک باستنباطه واستدلّاله
معنی أفعال الخضر»

با این‌که مقام والایی داشته نتوانست اجتهاد کند کاری که حضرت خضر انجام داده است مطابق با شریعت بوده نه مخالف شریعت!

«حتی اشتبه علیه وجه الامر فیه»

امر بر حضرت موسی مشتبه شد

وسخط جميع ما كان يشاهده حتى أخبر بتأويله فرضی»

حضرت خضر، اجتهاد خودش را برای حضرت موسی شرح داد که آقا اگر این بچه را من کشتم به این دلایل بوده، کشتی را سوراخ کردم مدرک من از سنت و شریعت این و این بوده دیوار را بالا بردم منظور من چه بوده است.

یعنی می‌گوید حضرت خضر آن مبانی و مصدر استنباطش را برای حضرت موسی بیان کرد حضرت موسی هم قانع شد؛ ولی حضرت موسی با آن همه عظمتش نتوانست این احکام را درست استنباط شرعی بکند.

«ولو لم یخبر بتأويله لما أدركه ولو فنی فی الكفر عمره فإذا لم یجز لأنبياء الله ورسله صلوات الله عليهم ، القیاس
والاستنباط والاستخراج ، كان من دونهم من الأمم أولى بان لا یجوز لهم ذلك»

علل الشرائع - الشيخ الصدوق - ج ۱ ص ۶۲

وقتی حضرت موسی نمی‌تواند استنباط احکام شرعی بکند ... به قول معروف: جایی که عقاب پر بریزد از پشه لاغری چه خیزد!

فرمایش «شیخ صدوق» است چه کنیم؟! «المعصوم من عصمه الله» این را ما همیشه متوجه باشیم. باید یکی از چیزهایی که دوستان در نظر بگیرند بعد از هر نماز در قنوت نماز در آخرین سجده نماز بگویند:

«اللَّهُمَّ وَ لَا تَكْلِبْنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَدًا»

قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، ۲جلد، دار الکتاب - قم، چاپ: سوم، ۱۴۰۴ق. ج ۲؛ ص ۷۵

به فرمایش رسول اکرم فرمود برادرم یونس را خدا یک لحظه به خودش وا گذاشت سر از شکم ماهی در آورد! یک لحظه! یعنی هر چه ما مقاممان بالاتر برود عبودیتمان بالاتر برود لغزش‌های ما هم به همان اندازه خطرناک تر خواهد شد شیاطین مادامی که ما داریم گناه و معصیت می‌کنیم کاری به ما ندارند ما را رها کردند. مثل کسی که دیده بود شیطان افسارها را دارد می‌برد گفت می‌خواهی کجا ببری؟ گفت دنبال «شیخ انصاری» می‌روم که به او افسار بزنم هر چه افسار زدم پاره کرده! گفته بود پس افسار من کو؟ گفت: تو بدون افسار پشت سر من می‌آیی احتیاجی به افسار نداری! بعضی‌ها بدون افسار دنبال شیطان هستند.

ولی آن‌هایی که راه می‌روند شیاطین با تمام توان کار می‌کنند شما نماز بی‌حضور بخوان کاری به کارت ندارند تصمیم می‌گیری که نماز با حضور بخوانی می‌بینی هزار و یک مسائلی برایت پیش می‌آورند افکار باطل در ذهنت می‌آورند نسبت به مقدسات تشکیک در ذهنت می‌آورند؛ یعنی از زمین و زمان وسوسه‌های شیطانی در مغزت می‌آید. همین که تصمیم می‌گیری حضور قلب داشته باشی و توجه به عبارت‌ها داشته باشی شیطان در مقدسات دینی و ضروری می‌آید و در ذهنت القاء می‌کند ولذا این بزرگواران ما در بعضی موارد نظرشان این بوده قطعاً اجتهاد فرمودند اجتهادشان مقدس است به خاطر این فرمایش‌شان قطعاً مأجور بودند.

ولی آیا واقعاً قضیه انبیاء استنباط الاحکام است؟ یا این‌ها یک مسائلی است که برای حضرت خضر روشن است برای حضرت موسی، خدای عالم این را روشن نکرده و چه بسا این قضایا هم در قرآن آمده است برای آیندگان عبرت باشد، که جناب آقای «سبحانی» از این قضیه استفاده می‌کند درباره وجود مقدس حضرت ولیعصر در زمان غیبت و تصرفش

در عموم، می‌گوید: خدای عالم قضیه حضرت خضر را بیان کرده تا برای ما روشن باشد که حضور ولی، غیاب ولی در

تصرف ولی در تکوین هیچ اثری ندارد!

والسلام علیکم ورحمة الله